

سرمایه اجتماعی و خوداتکایی راهبردی در فرآیند توسعه و نوسازی ملی

دکتر عباس مصلی نژاد* - فوق دکترای سیاست‌گذاری راهبردی و استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۸

چکیده

خوداتکایی راهبردی را می‌توان به‌عنوان بخش اجتناب‌ناپذیر سیاست‌گذاری راهبردی کشورهایی دانست که در روند توسعه و نوسازی ملی قرار دارند. در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی کشورهایی توانستند موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیکی خود را ارتقاء دهند که به نشانه‌هایی از خوداتکایی راهبردی دست یافته‌اند. در این زمینه، مدل توسعه با نشانه‌هایی از امنیت و سرمایه اجتماعی پیوند می‌یابد. حوزه‌سیاست‌گذاری راهبردی تلاش دارد تا موضوع مربوط به توسعه و نوسازی در کشورهای مختلف را بر اساس نشانه‌های خوداتکایی و سرمایه اجتماعی تبیین نماید. در این مقاله با رویکردی تبیینی و با استفاده از روش تحلیل داده و محتوا تلاش می‌شود ضمن تبیین ارتباط توسعه و امنیت، جایگاه خوداتکایی راهبردی و سرمایه اجتماعی در سیاست‌گذاری راهبردی با تأکید بر ایران مشخص شود. شایان توجه است که «خوداتکایی راهبردی» و «سرمایه اجتماعی» به‌عنوان متغیرهای مستقل محسوب شده و «توسعه و نوسازی ملی» متغیر وابسته این مطالعه هست. یافته‌ها بیانگر این است که اگر ضرورت‌های حکمرانی جهانی با نشانه‌هایی از حکمرانی خوب در کشورهای پیرامونی با یکدیگر پیوند یابد، زمینه برای تحقق اهدافی همانند خوداتکایی راهبردی به‌وجود می‌آید.

واژه‌های کلیدی: خوداتکایی راهبردی، سرمایه اجتماعی، سیاست‌گذاری توسعه، امنیت ملی، نظام جهانی.

۱- مقدمه

خوداتکایی راهبردی را می‌توان در زمره ضرورت‌های سیاست‌گذاری امنیت ملی در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه دانست. خوداتکایی راهبردی به همان اندازه‌ای که موضوعی فیزیکی، مرتبط با قابلیت‌های ایزاری و نشانگان ملموس است، با مؤلفه‌های اجتماعی و روان‌شناختی جامعه نیز پیوند دارد. در این ارتباط، مفاهیمی همانند «اعتمادبه‌نفس»^۱ و «خودکفایی»^۲ را می‌توان به‌عنوان زیرساخت‌های بنیادین امنیت و توسعه دانست.

یکی از دلایل اصلی بهره‌گیری جهان غرب از سیاست تحریم اقتصادی علیه کشورهای همانند ایران را می‌توان محدودسازی قدرت ایزاری برای نیل به خودکفایی و کاهش اعتمادبه‌نفس نخبگان به‌عنوان پشتوانه کنش راهبردی تلقی کرد. به این ترتیب مفاهیمی همانند «دفاع مؤثر» و «بازدارندگی» با سازوکارهای مربوط به خودکفایی راهبردی کشورها ارتباط پیدا می‌کند. اگرچه بازدارندگی دارای نشانگان ایزاری است، اما می‌توان آن را بر اساس الگوهای کنش روان‌شناختی کشورها نیز تبیین نمود (Cooper, 1968: 32).

دستیابی به قابلیت لازم برای پیوند نوسازی، قدرت، توسعه و امنیت از طریق دو مقوله سرمایه اجتماعی و پیوند آن با خوداتکایی راهبردی حاصل خواهد شد (Hills, 2004: 48). خوداتکایی راهبردی را می‌توان به‌عنوان زیربنای سیاست‌گذاری امنیتی کشورهای دانست که در روند توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرند. همواره این انگاره وجود داشته که چگونه می‌توان رابطه بین توسعه، امنیت، قدرت و نوسازی ملی را شکل داد. به‌کارگیری مفاهیمی همانند سرمایه اجتماعی و خوداتکایی راهبردی از آن جهت اهمیت پیدا کرده که رابطه بین مشروعیت و کارآمدی در نظام‌های سیاسی را منعکس می‌سازد.

از آنجایی که ایران در زمره کشورهای در حال توسعه بوده و با نشانه‌هایی از تهدید امنیتی توسط بازیگران محیط منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌روست، بنابراین نیازمند تبیین الگوی خوداتکایی راهبردی برای حداکثرسازی قدرت سیاسی و ساختاری خود خواهد بود.

-
1. Self-reliance
 2. Self-sufficient

کارگزاران سیاسی و سیاست‌گذاران کشور برای عبور از محدودیت‌های دوران گذار نیازمند به کارگیری الگوهایی هستند که از قابلیت لازم برای پیوند نوسازی، قدرت، توسعه و امنیت برخوردار شوند.

۲- روش تحقیق

تبیین فرآیندهای توسعه و نوسازی بدون توجه به نهادها، الگوها و فرآیندهای اقتصاد جهانی امکان‌پذیر نیست. بنابراین در تبیین متغیرهای دخیل در این مقاله لازم است تا از روش تحلیل داده‌ها و تحلیل محتوا استفاده شود. این روش ماهیت تبیینی داشته و چگونگی اثرگذاری متغیرهای دخیل را نشان می‌دهد. در این مقاله، مفاهیمی همانند «خوداتکایی راهبردی» و «سرمایه اجتماعی» به عنوان متغیر مستقل محسوب شده و «سیاست‌گذاری توسعه و نوسازی ملی» را می‌توان متغیر وابسته دانست.

بنابراین می‌توان پرسش اصلی پژوهش را مبتنی بر این گزاره دانست که: «سیاست‌گذاری توسعه و نوسازی ملی در ایران و کشورهای در حال گذار بر اساس چه نشانه‌ها و فرآیندی حاصل می‌شود؟» علاوه بر پرسش یادشده می‌توان گزاره‌های دیگری را به عنوان پرسش‌های فرعی مقاله به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

- سیاست‌گذاری خوداتکایی راهبردی چه تأثیری بر روند نوسازی ملی و توسعه در ایران به جا می‌گذارد؟
 - رسانه‌های اجتماعی چه نقش و تأثیری در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی ایفا می‌کنند؟
 - شرکت‌های چندملیتی و نهادهای اقتصادی چه تأثیری در فرآیند خوداتکایی راهبردی و توسعه ایفا می‌نمایند؟
 - نهادهای اجتماعی در روند خوداتکایی توسعه‌گرا دارای چه نقش و کارکردی خواهند بود؟
 - سرمایه اجتماعی در چه مسیری منجر به ارتقاء خوداتکایی راهبردی در ایران می‌شود؟
- می‌توان فرضیه مقاله را بر اساس این گزاره مورد تأکید قرار داد که: «فرآیند توسعه و نوسازی ملی در ایران و کشورهای در حال توسعه نیازمند ارتقاء سرمایه اجتماعی و بهینه‌سازی خوداتکایی راهبردی خواهد بود.»

۳- مفاهیم و مباحث نظری

۳-۱- سرمایه اجتماعی

هرکدام از محققانی که درباره مفهوم سرمایه اجتماعی بحث نموده‌اند تعریف خاصی از آن ارائه داده‌اند. از نظر کلمن سرمایه اجتماعی عبارت است از معیارها، شبکه‌های اجتماعی، و روابط بین بزرگسالان و کودکان که برای رشد بچه‌ها ارزشمندند (Field, 2006:37-38). به اعتقاد پاتنام سرمایه اجتماعی وجوه گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌باشد که می‌تواند با تسهیل اقدامات هماهنگ کارآیی جامعه را بهبود بخشد (Putnam, 2001:285) بورديو نیز معتقد است که سرمایه اجتماعی، جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌ی بادوام روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل -یا به بیان دیگر عضویت در یک گروه- است. شبکه که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه اجتماعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق "اعتبار" می‌سازد (Field, 2006: 147) از سوی دیگر فوکویاما معتقد است که سرمایه اجتماعی، شکل و نمونه ملموسی از یک هنجار غیررسمی است که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود (Fukuyama, 2005:170).

سرمایه اجتماعی به عنوان منبعی جهت تسهیل کنش جمعی تلقی می‌گردد و این منبع علاوه بر آگاهی و توجه نسبت به امور عمومی اجتماعی - سیاسی (شناخت)، یعنی آگاهی‌ای که موجب علاقه‌مندی و دل‌نگرانی است، شامل اعتماد (اعتماد عمومی یا تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی - مدنی)، هنجارها و یا رفتارهای معامله متقابل (همیاری) که در درون شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و عناصر ساختاری شبکه‌ها و مشارکت است (Firouzabadi, 2005:164) در این تعریف سرمایه اجتماعی دو بعد دارد که عبارت‌اند از ذهنی - شناختی و رفتاری - مشارکتی و معرف‌های بعد ذهنی - شناختی عبارت‌اند از اعتماد عمومی، اعتماد نهادی و آگاهی و توجه به امور عمومی، سیاسی یا اجتماعی و معرف‌های بعد رفتاری - مشارکتی نیز عبارتند از: مشارکت خیریه‌ای، مشارکت مذهبی و مشارکت همیارانه.

۲-۳- خوداتکایی راهبردی

خوداتکایی راهبردی فرآیندی است که از طریق تغییر انگاره‌های ذهنی شروع و به ارتقاء قابلیت‌های ساختاری منجر می‌شود. خوداتکایی راهبردی ماهیت ترکیبی داشته و از ویژگی‌های عینی و ذهنی برخوردار می‌باشد که زیرساخت‌های اندیشه اجتماعی یک جامعه را با اهداف راهبردی آن پیوند می‌دهد.

خوداتکایی راهبردی به اندیشه تولید قدرت موسع و فراگیر (قدرت اجتماعی، قدرت فرهنگی، قدرت فنی تکنولوژیک، قدرت ارتباطی، قدرت سیاسی، قدرت دفاعی و...) توجه ویژه دارد. خوداتکایی راهبردی ضمن برخوردار از رویکردی درون‌زا و توجه به عناصر داخلی در صدد بازتولید منابع اقتصادی، فناورانه و راهبردی است.

خوداتکایی راهبردی دارای ابعاد روان‌شناختی بوده و با نشانه‌هایی همانند اعتماد به نفس، تحرک و انگیزش پیوند خورده است. نشانه‌ها و ریشه‌ها خوداتکایی راهبردی را باید در دانایی، مدرنیسم و ارتقاءگرایی جستجو کرد.

شایان ذکر است؛ تحقق فرآیندهای خوداتکایی راهبردی بدون کنش تعاملی امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر خوداتکایی راهبردی به‌منزله‌انزوا گزینی، دوری از دیگران و ستیزش محسوب نمی‌شود و دارای ریشه‌ها و نشانه‌های تعاملی بوده که به ارتقاء قابلیت‌های ساختاری یک جامعه و یا یک کشور منجر می‌شود.

۱-۲-۳- شاخص‌های خوداتکایی راهبردی

شاخص‌های خوداتکایی راهبردی را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. تعاملی است؛
۲. امری مدرن و مبتنی بر دانایی است؛
۳. دارای رویکردی ارتقاءگرایانه است؛
۴. مبتنی بر تحرک، انگیزش و اعتماد به نفس است؛
۵. بازتولید کننده منابع کشور است؛

۶. رویکردی درون‌زا دارد؛
۷. معطوف به گذار است و سیری مرحله به مرحله دارد؛
۸. مبتنی بر اندیشه قدرت؛
۹. زیرساختهای قدرت را فراهم می‌کند؛
۱۰. زمینه‌ساز تنظیم الگوهای کنش راهبردی است.

۳-۳- سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری (خط‌مشی‌گذاری عمومی) عبارت است از یک سلسله اقدامات هدف‌دار که به وسیله یک فرد یا گروهی از افراد که قدرت و مشروعیت سیاست‌گذاری را دارا باشند، برای مقابله با یک مشکل عمومی شکل می‌گیرد. سیاست‌گذاری (خط‌مشی‌گذاری عمومی) عبارت است از راه و روش‌هایی که راهنمای تصمیم‌گیرندگان در جامعه می‌باشند. خط‌مشی عمومی، اصولی کلی‌اند که از ارزش‌های حاکم بر جامعه، ایدئولوژی و ساختار اجتماعی و سیاسی موجود در کشور نشأت گرفته و به‌عنوان الگوی اصلح در عملکرد و اقدامات جامعه در یک زمینه خاص به کار می‌رود. قلمرو استراتژی‌ها سازمان و خط‌مشی‌ها، جامعه است. لذا خط‌مشی عمومی فراتر از روش کار است. خط‌مشی عمومی سیاست‌های کلی است که برای انسجام و هماهنگی هدف‌های نظام موجود در جامعه اعمال می‌شود و بازتاب ارزش‌هایی است که جامعه و دولت بدان‌ها پایبند هستند. در واقع خط‌مشی‌های عمومی، اصولی هستند که به وسیله مراجع ذی‌صلاح در کشور وضع شده‌اند و به‌عنوان یک الگو راهنما، اقدامات و فعالیت‌های لازم در جامعه را رهبری می‌کنند. سیاست عمومی مجموعه‌ای متشکل از عملکردهای دولتی که توسط دولت یا نمایندگان آنها اعمال شده و بر زندگی عامه مردم تأثیرگذار است. در واقع سیاست عمومی سلسله اقدامات دولتی در پاسخ به مشکلات اجتماعی است. همچنین سیاست‌گذاری عمومی چند وجهی است که در عرصه‌های مختلف مورد توجه است. سیاست‌گذاری عمومی در دو سطح رخ می‌دهد: سطح زیرسیستم‌ها و سطح بالای حکومت ملی.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- رویکرد شبکه‌ای به سرمایه اجتماعی و خوداتکایی راهبردی

سرمایه اجتماعی تابعی از چگونگی رابطه جامعه، حکومت و نخبگان است. نظام‌های سیاسی که از مشروعیت فراگیر اجتماعی برخوردارند، عموماً قابلیت ساختاری خود برای «حکمرانی مطلوب» را ارتقاء می‌دهند. حکمرانی خوب از این جهت می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای ارتقاء سرمایه اجتماعی را به وجود آورد که قابلیت لازم برای بهره‌گیری از سازوکارهای نهادی و شبکه‌ای را دارا می‌باشد. چنین رویکردی به مفهوم آن است که جامعه نسبت به حکومت، اعتماد داشته درحالی که نظام سیاسی نیز از احساس مسئولیت در برابر جامعه برخوردار است (Castells, 2001:114).

همبستگی اعتماد اجتماعی به نظام سیاسی و احساس مسئولیت حکومت درباره رفاه جامعه را می‌توان به عنوان بخشی از ضرورت‌های اقتصاد توسعه در روند خوداتکایی راهبردی کشورهای پیرامونی دانست. بر اساس چنین نگرشی هرگونه تحول اجتماعی نیازمند به کارگیری شکل خاصی از سیاست‌گذاری راهبردی است که بتواند افکار عمومی جامعه را بر اساس اهداف راهبردی نظام سیاسی سازماندهی و بسیج نماید (Hax, 2012: 98).

سرمایه اجتماعی در کشورهای مختلف بر اساس زیرساخت‌های فرهنگی همان جامعه تبیین می‌شود. بنابراین چهار رویکرد سرمایه اجتماعی وجود دارد که هر یک از نخبگان سیاسی و یا کشورهای هدف از آن به عنوان الگوی مطلوب در روند سیاست‌گذاری توسعه و نوسازی ملی بهره می‌گیرند. از آنجایی که در این مقاله رابطه بین خوداتکایی راهبردی و سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته، بنابراین لازم است تا رهیافت‌ها و رویکردهای مختلفی که از سوی نظریه‌پردازان حکمرانی خوب تبیین شده مورد بررسی قرار گیرد.

رهیافت اول را می‌توان بر اساس نشانه‌هایی از «رویکرد جماعت‌گرایانه»^۱ در ارتباط با سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب تبیین نمود. رویکرد جماعت‌گرایانه دارای ریشه‌های

1. Communitarian

خدمات محور است. یعنی اینکه نظام سیاسی در برابر سرنوشت اقتصادی و اجتماعی شهروندان احساس مسئولیت نموده و تلاش دارد تا زمینه ارتقاء نیازهای نهفته آنان را به وجود آورد. رویکرد جماعت‌گرایانه با ضرورت‌های مربوط به «جامعه مصرف‌انبوه» والت روستو با یکدیگر پیوند دارد (Heibroner, 1985: 73).

دومین رهیافت اثرگذار بر فرآیندهای شکل‌دهنده سرمایه اجتماعی را می‌توان بر اساس «رویکرد شبکه‌ای»^۱ تبیین نمود. رویکرد شبکه‌ای الهام گرفته از اندیشه‌های مانوئل کاستلز است. کاستلز در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که اقتصاد جهانی و تحولات نظام سرمایه‌داری به سوی تحقق جامعه شبکه‌ای در حال گذار است. جامعه شبکه‌ای را می‌توان به‌عنوان یکی از دوران‌های اقتصاد سرمایه‌داری دانست که از توسعه ابزاری برای پیوند انتظارات، ذهنیت، ادراک و مطالبات شهروندان کشورهای مختلف برخوردار شده است.

رهیافت سوم را نظریه پردازان نئولیبرال در قالب «رویکرد نهادی»^۲ تبیین نموده‌اند. در این ارتباط مارک دافیلد را می‌توان در زمره اصلی‌ترین پیشگامان چنین رویکردی دانست. دافیلد بر این اعتقاد است که نظام جهانی لیبرال صرفاً برای کشورها و گروه‌هایی فضای رشد و تحرک ایجاد می‌کند که از قابلیت‌های ابزاری و کنش ارتباطی برای بهره‌گیری از مزیت نسبی خود برخوردارند. مزیت نسبی را می‌توان به‌عنوان بخشی از ضرورت نقش‌یابی کشورها در فضای سیاست‌گذاری توسعه و نوسازی ملی دانست (Goodman & Webb, 1994: 37).

بر اساس چنین نگرشی، صرفاً کشورهایی می‌توانند قابلیت‌های خود را ارتقاء داده و زمینه نیل به خوداتکایی راهبردی را فراهم سازند که از مزیت نسبی خود برای بهینه‌سازی و ارتقاء نقش منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کنند. از آنجایی که نتیجه کنش هر یک از بازیگران در فضای رقابتی شکل می‌گیرد، بنابراین لازم است تا هر بازیگری به حداکثرسازی مزیت نسبی خود در فرآیند کنش نهادی مبادرت نماید در غیر این صورت موقعیت خود را به‌گونه تدریجی در فضای رقابت مرحله‌ای از دست خواهد داد.

-
1. Networks
 2. Institutional

رهیافت چهارم توسط نظریه پردازان سیستمیک ارائه شده است. این گروه از نظریه پردازان بر ضرورت بهره گیری از «رویکرد هم افزایی قابلیت ها»^۱ تأکید دارند. رویکرد هم افزایی مبتنی بر این اندیشه است که چگونه می توان قابلیت های زیرساختاری واحدهای سیاسی را برای توسعه ملی و نوسازی ارتقاء داد. این گروه از نظریه پردازان بر این اعتقادند که خوداتکایی راهبردی بدون توجه به نشانه هایی از مشروعیت سیاسی، اعتماد عمومی و در نهایت سرمایه اجتماعی حاصل نمی شود (Hirschman, 1981: 45).

رویکرد شبکه ای یکی از چهار نگرش مطرح در تئوری سرمایه اجتماعی است. برنامه های توسعه اقتصادی در ایران که از اوایل دهه ۱۹۶۰ از جایگاه مؤثری برخوردار شد را باید بخش ترکیبی با فرایندهای نوسازی در قالب سازوکارهایی انجام می گیرد که نیازمند برنامه ریزی راهبردی در جهت بهینه سازی قابلیت های درون ساختاری دانست. تحقق چنین اهدافی صرفاً از طریق توسعه برنامه های اجتماعی و اقتصادی امکان پذیر خواهد بود.

رابطه بین توسعه اجتماعی و ابزارهای ارتباطی بر اساس قالب های شکل گیری سرمایه اجتماعی امکان پذیر می باشد. به این ترتیب سرمایه اجتماعی می تواند هنجارهای فرهنگی که توسط رسانه های بین المللی و ابزارهای ارتباط جمعی سازماندهی شده را بر اساس سازوکارهای تولید اقتصادی تبیین نماید. به این ترتیب، می توان به این جمع بندی رسید که هر یک از نظریه پردازان سرمایه اجتماعی، تفسیر خاصی از نقش رسانه های ارتباط بین المللی و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی دارند (Duffield, 2010: 456).

توسعه اجتماعی در ایران را می توان بر اساس نشانه های فکری و تحلیلی هر یک از این گونه تحلیلگران سرمایه اجتماعی مورد بررسی قرار داد. ارزیابی های انجام شده بیانگر آن است که سرمایه اجتماعی دارای تعاریف متعدد و اشکال متنوعی است. در نگرش «جیمز کلمن»، سرمایه اجتماعی به مثابه کنترل هنجارهای اجتماعی تلقی می شود. در این ارتباط نظریه پردازانی همانند «هیتچر» و «پوتس» سرمایه اجتماعی به منزله همبستگی گروه های اجتماعی می باشد. «پاتنام» نیز موضوع مربوط به «مشارکت در سازمان های داوطلبانه و مدنی» را

به مثابه سرمایه اجتماعی دانسته است. در حالی که «فلپ» و «برت» موضوع سرمایه اجتماعی را به مثابه «منابع در دسترس شبکه‌های اجتماعی» می‌دانند.

۲-۴- نگرش معطوف به نوسازی مرحله‌ای در روند توسعه اقتصادی ایران

خوداتکایی راهبردی زیرساخت‌های مربوط به توسعه اقتصادی کشورها را امکان‌پذیر می‌سازد. به طور کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که خوداتکایی را می‌توان به مفهوم ایدئولوژی توسعه سیاسی کشورهای انقلابی همانند ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دانست. در حالی که ایران در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از رویکرد «راه رشد غیرسرمایه‌داری» و «توسعه برون‌زا» برای تحقق نیازهای اقتصادی خود بهره گرفته است (Dean & Taylor, 1992: 69).

نظریه‌پردازانی که تحول فرآیند خوداتکایی و توسعه را بر اساس ایدئولوژی و ساخت سیاسی کشورهای انقلابی تبیین کرده‌اند، به این موضوع اشاره دارند که نظام اعتقادی می‌تواند سرمایه اجتماعی مناسبی برای بسیج شهروندان و گروه‌های عمومی به وجود آورد. «پارک و پارک» در مطالعات خود تلاش دارند تا رابطه بین ایدئولوژی، نظام اعتقادی، ساختار انقلابی و فرآیندهایی که منجر به خوداتکایی راهبردی می‌شود را تبیین کنند. آنان بر این امر تأکید دارند که:

«مادام که ایدئولوژی، نظام اعتقادی تأثیرگذار بر همه جوانب زندگی اجتماعی است، ساخت اعتقادی خودکفایی بر مبنای دکترین ایدئولوژیک تعریف می‌شود. هدف چنین فرآیندی را می‌توان توجیه جهت‌گیری‌های سیاسی معینی برای ارتقاء خودکفایی در یک نظام اعتقادی قوم‌محورانه تلقی می‌شود. در چنین نظامی نوعی فلسفه زندگی مورد تشویق قرار می‌گیرد که مردمی خاص بر اساس خصوصیات بی‌مانند و میراث تاریخی خود از آن برای نوسازی و توسعه بهره می‌گیرند» (Park & Park, 2000: 148).

روندهای توسعه وابسته با سیاست‌گذاری خوداتکایی راهبردی در جهت متفاوتی قرار دارند. نظریه‌پردازان اقتصاد توسعه بر اساس رهیافت نوسازی تلاش داشتند تا شیوه‌های تغییر

در ساختار اجتماعی و اقتصادی برای گذار از جامعه سنتی را ارائه دهند. هر یک از نظام‌های سیاسی عموماً قابلیت لازم برای بهره‌گیری از روش‌های توسعه بر اساس ایدئولوژی، ساختار اجتماعی و اهداف عمومی نظام سیاسی برخوردارند.

به همین دلیل است که ایران در چارچوب برنامه عمران و توسعه اقتصادی در سال‌های دهه ۱۳۴۰ به الگوهای ارائه‌شده از سوی آمریکا در چارچوب «راهبرد اتحاد برای پیشرفت» توجه نموده و به این ترتیب زمینه گسست در ساختار سیاسی کشور را به وجود آوردند. برخی از تحلیلگران موضوعات اقتصادی و اجتماعی ایران به این موضوع اشاره دارند که اقتصاد وابسته منجر به گذار غیرمسالم‌آمیز در روند نوسازی خواهد شد (Lewis, 2001: 39).

چنین رویکردی در سال‌های آغازین دهه ۱۹۶۰ و در چارچوب برنامه‌های اقتصادی دولت کندی برای کشورهای در حال توسعه تنظیم گردید. نگرش کندی معطوف به شکل‌گیری فرآیندی بوده که بتوان راه رشد معطوف به نوسازی بر اساس رهیافت‌های تکامل‌گرایی حاصل گردد. تحقق این امر بر اساس سازوکارهایی تنظیم گردید که روستو از آن به‌عنوان تلاش برای «گذار از جامعه سنتی» مورد تأکید قرار داده است. الگوی روستو با رویکردها و نظریات متعارض همراه گردیده و زمینه ظهور شکل خاصی از نظریه‌پردازی انتقادی نسبت به الگوی رشد محور را به وجود آورده است.

چنین رویکردی نتوانست آثار خود را در ساختار سیاسی کشورهای همانند ایران منعکس سازد. رویکرد نظریه‌پردازان نهادگرا همانند هانتینگتون را می‌توان به‌عنوان بخشی از ادبیات توسعه در «کمپته سیاست تطبیقی» دانست که الگوی گذار پرشتاب از جامعه سنتی را مورد انتقاد قرار داده و بر ضرورت‌های کنش مرحله‌ای، الگوی رفتار نهادگرا و سازوکارهای مربوط به توسعه متوازن تأکید دارند. توسعه متوازن زیرساخت‌های خود را بر اساس ارتقاء میزان سرمایه اجتماعی و خوداتکایی راهبردی در جهت بهینه‌سازی الگوی کنش کشورها بر اساس نشانه‌های حکمرانی خوب و مؤثر قرار داده است (P. Huntington, 1996: 216).

والتر روستو کتاب کلاسیک خود را با عنوان «مراحل رشد اقتصادی» تنظیم نموده است. روستو در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان مشاور علمی و نوسازی کاخ سفید در مشارکت با دولت کندی

ایفای نقش نمود. روستو که از اساتید مؤثر دانشگاه هاروارد و همچنین در زمره پژوهشگران نوسازی «مکتب سیاست تطبیقی» می‌باشد، در روند توسعه اجتماعی ایران نقش مؤثری ایفا نموده است. روستو تلاش داشت تا این موضوع را منعکس نماید که مراحل رشد اقتصادی، توسعه و نوسازی در هر کشوری تابعی از ابزارهای ارتباطی و دگرگونی هنجاری می‌باشد (Sen, 1993: 27).

والث روستو، پنج مرحله عمده در جریان رشد اقتصادی، نوسازی و توسعه اجتماعی کشورهای در حال توسعه همانند ایران را مورد توجه و ارزیابی قرار داد. این فرایند از جامعه سنتی آغاز و به جامعه مصرف انبوه ختم می‌گردد. به همین دلیل است که هویدا در تبیین اهداف اقتصادی برنامه توسعه در ایران این موضوع را مورد تأکید قرار داد که برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران می‌بایست به جامعه مصرف انبوه منجر گردد. جامعه مصرف انبوه به‌عنوان مجموعه‌ای از بازیگرانی محسوب می‌شود که تلاش دارند تا روند توسعه اقتصادی را بر اساس سازوکارهای دگرگونی و تغییر در ساختار اجتماعی سازماندهی نمایند (So, 1996: 68).

«به‌نظر روستو کشورهای جهان سوم در حرکت خود به سوی توسعه از الگویی شبیه هواپیما پیروی می‌کنند. در وهله اول یک کشور جهان سوم در مرحله سنتی قرار دارد و تغییرات اجتماعی در درون آن بسیار کند است. پس از آن، به تدریج با ظهور نیروهای کارفرمایی جدید گسترش بازارها، توسعه صنایع جدید و غیره تغییر شروع می‌شود. روستو این تغییر را شرایط مقدماتی برای خیز می‌نامد. این مرحله تنها یک مرحله مقدماتی است. به دلیل اینکه هم‌زمان با شروع رشد اقتصادی، کاهش نیز در نرخ مرگ‌ومیر رخ داده و میزان جمعیت افزایش می‌یابد. از آنجا که جمعیت بزرگ‌تر تا حدی تمام مازاد اقتصادی را می‌بلعد، جامعه نیازمند نیروی محرکه مؤثری برای رشد اقتصادی پویا می‌باشد» (Alcock, 2003: 127).

هر یک از نظریه‌پردازان توسعه و نوسازی تلاش دارند تا رابطه بین سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند. وقتی که موضوع مربوط به توسعه اجتماعی در ایران مطرح می‌شود، این سؤال را می‌توان بیان نمود که سرمایه اجتماعی در روند توسعه اجتماعی ایران چه کارویژه‌ای را عهده‌دار بوده‌اند؟ در این فرایند، تحلیل توسعه اجتماعی در

ایران تابعی از موضوعاتی همانند: کنترل هنجارهای اجتماعی، ایجاد همبستگی بین گروه‌های اجتماعی، سازماندهی مشارکت در سازمان‌های داوطلبانه و در نهایت چگونگی دسترسی به منابع اجتماعی خواهد بود.

چنین رویکردی به‌مثابه گره‌خوردن ایده سرمایه اجتماعی به تحلیل شبکه‌ای یا تلقی شبکه‌ای از سرمایه اجتماعی است. بر مبنای این رویکرد، همان‌طور که سرمایه فیزیکی یا سرمایه انسانی هم به‌صورت فردی و هم در شکل جمعی می‌توانند موجب افزایش بهره‌وری شوند، ارتباطات اجتماعی و روابط میان کارگزاران اجتماعی هم بر بهره‌وری افراد و گروه‌ها تأثیر می‌گذارد. کشورهایی که بتوانند سرمایه اجتماعی را سازماندهی نمایند از قابلیت لازم برای نیل به خوداتکایی در توسعه برخوردار خواهند شد (Levitas, 1998: 16).

علت اصلی نقش آفرینی نهادهای اجتماعی و سرمایه اجتماعی را باید بهره‌گیری از «رهیافت منابع اجتماعی»^۱ دانست. چنین نظریه‌ای را «نان لین» در سال ۱۹۸۲ ارائه داده است. بر اساس نگرش لین، روند توسعه اجتماعی در ایران به‌ویژه در برنامه پنجم و ششم قبل از انقلاب اسلامی، نهادهای هنجارساز اقتصاد سیاسی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده‌اند. در این فرایند، می‌توان تأکید داشت که ساختار کلان اجتماعی نوعی ساختار سلسله‌مراتب را به‌وجود آورده است. چنین ساختاری زمینه‌های تثبیت قالب‌ها و قواعد هنجاری را امکان‌پذیر می‌سازد.

منابع اجتماعی در شرایطی می‌توانند توسعه اجتماعی و اقتصادی را ایجاد نمایند که تخصیص منابع متعددی چون ثروت، موقعیت اجتماعی و قدرت کارگزاران تابعی از ضرورت‌های ایجاد همبستگی از طریق هنجارسازی فرهنگی و رسانه‌ای باشد. طبعاً ابزارهای ارتباطی از قابلیت لازم برای همبستگی بین نهادها، نیروها و کارگزارانی برخوردار است که قابلیت ایجاد ثبات هنجاری از طریق توسعه ارتباطات را امکان‌پذیر می‌سازد. به این ترتیب، سرمایه اجتماعی می‌تواند هنجارهایی را از طریق ابزارهای ارتباطی بازتولید نماید که منجر به ایجاد ثبات و تعادل در جامعه می‌شود (Alkire, 2002: 25).

«رابرت پاتنام»، مهم‌ترین مدافع رویکرد همبستگی هنجاری از طریق فرایندهای ارتباطی می‌باشد. در نگرش پاتنام، «منظور از سرمایه اجتماعی، وجود گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها است». پاتنام آشکارا، شبکه‌ها را وجهی از سرمایه اجتماعی می‌داند در حالی که در رویکرد شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی، سرمایه‌ای جاری در درون شبکه‌ها و پیامدی از وجود شبکه‌هاست. بنابراین، توسعه اجتماعی در شرایطی می‌تواند حاصل گردد که شرکت‌های چندملیتی ارتباطی بتوانند زمینه‌های لازم برای تولید قالب‌ها و مفاهیم هنجاری را ایجاد نمایند (So, 1996: 222).

۳-۴- نقش رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی در خودکفایی و توسعه ملی

خوداتکایی را می‌توان یکی از آموزه‌های اصلی سیاست‌گذاری راهبردی در کشورهای در حال توسعه دانست که از ادبیات و سازوکارهای انقلابی بهره می‌گیرند. خوداتکایی راهبردی نسبت قابل توجهی با شکل‌بندی ژئوپلیتیکی کشورها دارد. بنابراین کشوری همانند ایران که نقطه اتصال استراتژیک بسیاری از کشورها تلقی می‌شود، از قابلیت بیشتری در مقایسه با کشورهای دیگر که در وضعیت «محاصره جغرافیایی» و یا «زندانی سرزمینی»^۱ برخوردار است. رسانه‌های اجتماعی بین‌المللی کارویژه خود را در تولید هنجارهای اجتماعی قرار داده‌اند. هدف آنان را باید تولید مفاهیم و ادبیاتی دانست که اذهان و تصورات اجتماعی را تسخیر نموده و به این ترتیب، هویت‌های جدیدی را ایجاد کند. گفتمان‌های غرب در باب توسعه از طریق فعالیت‌های مؤسسات برنامه‌ریزی، نهادهای محلی توسعه و سازمان‌های بهداشت گسترش یافت. مردم از طریق طبقه‌بندی‌های غربی می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند و جهان را از نگاه آنان می‌نگریستند (Hills, 2003: 92).

۱-۳-۴- تحرک رسانه‌ای و بازتولید آرمان خودکفایی

ارتباطات و تحرک رسانه‌ای را می‌توان در زمره ابزارهایی دانست که می‌تواند آرمان خودکفایی

1. Land lock

را در فضای سیاسی و اجتماعی کشورها منعکس سازد. کشورهایی که از قابلیت رسانه‌ای برخوردارند قادر خواهند بود تا آموزه خودکفایی را تبدیل به ایدئولوژی سیاسی نموده و از این طریق زمینه حمایت گروه‌های اجتماعی از رویکرد سیاسی و الگویی که تبدیل به نشانه‌ای از سیاست‌گذاری عمومی گردیده را تأمین نماید. به این ترتیب می‌توان دکترین سیاسی خودکفایی را در قالب «کالای قدرت» دانست. کالایی که می‌تواند زمینه تبدیل توسعه به امنیت را به وجود آورد.

ایده‌های غربی از طریق هنجارهای تولیدشده توسط رسانه‌های بین‌المللی منتقل می‌گردد. روندهای انتقال هنجار از سوی مدل «گفتمان اسکوبار» تنظیم گردیده است. اسکوبار از مفاهیم پسااستعماری و پسااستعماری در گفتمان توسعه استفاده کرده است. نظریه توسعه اقتصادی و تولید منظم دانش و قدرت در چارچوب مفاهیمی همانند برنامه‌ریزی، بهداشت، تغذیه، توسعه پایدار و نوسازی را باید در قالب مفاهیمی دانست که از طریق آموزش ارزش‌های فرهنگی و از طریق نهادهای نوگرا سازماندهی و منتقل گردیده است. چنین فرآیندی را می‌توان نماد «رهیافت فرااستعماری اسکوبار» در فرایند انتقال هنجارها از طریق مراکز آموزشی، فرهنگی و ابزارهای ارتباطی دانست (Duffield, 2001: 86).

نظریه‌پردازان نوسازی بر این اعتقادند که هرگونه تحول اجتماعی تابعی از سازوکارهای قدرت تولیدی بر اساس انگاره‌های خوداتکایی حاصل می‌شود. آنچه در نگرش روستو در مورد فرایند نوسازی و توسعه اجتماعی ایران مطرح می‌شود را باید در قالب تحلیل شبکه‌ای در فرایند رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی دانست. در علم سیاست برخلاف دانش جامعه‌شناسی، نمی‌توان سابقه زیادی برای مفهوم شبکه یافت. دانشمندان علوم سیاسی برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۷۰ از اصطلاح «شبکه سیاست‌گذاری»^۱ استفاده کردند. شبکه سیاست‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بدون توجه به نقش شرکت‌های رسانه‌ای چندملیتی از اعتبار چندانی برخوردار نخواهد بود.

۲-۳-۴- سیاست‌گذاری فرهنگی خوداتکایی راهبردی

تحقق اهدافی همانند خوداتکایی راهبردی نیازمند سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. از سوی دیگر ضرورت‌های مشارکت گروه‌های اجتماعی با اهداف عمومی کشورها در روند خوداتکایی راهبردی نیازمند شکل‌گیری نشانه‌هایی از سرمایه اجتماعی خواهد بود. سرمایه اجتماعی می‌تواند از طریق رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی بازتولید شود. رویکرد الیستی و کورپوراتیستی، بیشتر بر نقش مسلط دولت در تعیین سیاست‌ها در کنار نقش همراهی‌کننده گروه‌های سازمان‌یافته از جمله رسانه‌های اجتماعی تأکید دارد.

انتقال ایده خوداتکایی راهبردی به حوزه اجتماعی از طریق فضای ارتباطی حاصل‌گردیده و هنجارهای اجتماعی را بازتولید می‌کند. رسانه‌ها را باید به‌عنوان نیروی اجتماعی مؤثری در انتقال هنجارها دانست. هنجارها از قابلیت لازم برای تولید خرده‌فرهنگ‌هایی برخوردارند که ادراک جدیدی را در جامعه ایرانی ایجاد می‌کند. تا سال‌های دهه ۱۹۶۰، رسانه‌های بین‌المللی جایگاه چندانی در شکل‌بندی اجتماعی و اقتصادی ایران نداشتند. فرایند توسعه اجتماعی در ایران ضرورت‌های پیوند با رویکرد شبکه‌ای را در قالب «کورپوراتیسم فرهنگی» امکان‌پذیر می‌سازد (Alcock, 1993: 19).

رسانه‌های بین‌المللی در روند برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی کشورها واکنش نشان می‌دهند. علت آن را می‌توان ارتباط رسانه‌ها و دستگاه‌های ارتباط جمعی بین‌المللی با نهادهای اقتصادی دانست که نسبت به الگوی خوداتکایی راهبردی کشورها حساسیت و نگرانی دارند. بنابراین در بسیاری از مواقع مشاهده می‌شود که رسانه‌های بین‌المللی تلاش دارند تا زمینه‌های ایجاد تردید در ارتباط با الگوهای کنش اقتصادی و سیاست‌گذاری خوداتکایی راهبردی کشورها را ایجاد نموده و به این ترتیب در اراده نخبگان سیاسی و جامعه در ارتباط با اثربخشی خوداتکایی راهبردی تأثیرگذار باشند.

۴-۴- نقش احزاب سیاسی در سیاست‌گذاری خوداتکایی راهبردی

احزاب سیاسی از قابلیت لازم برای گسترش هنجارهای سیاسی و اقتصادی برخوردارند.

احزاب سیاسی که از قدمت و پایداری قابل توجهی برخوردارند عموماً تلاش دارند تا زمینه لازم برای بازتولید اهداف عمومی نظام سیاسی را به وجود آورند. به همین دلیل است که نظام‌های سیاسی در کشورهایی که از ثبات سیاسی و نهادهای پایدار اجتماعی برخوردارند از قابلیت بیشتری برای بازتولید اندیشه خوداتکایی راهبردی برخوردار بوده و به این ترتیب زمینه‌های لازم برای جامعه‌پذیری سیاسی را به وجود می‌آورند.

شکل‌گیری احزاب سیاسی در ایران همانند حزب مردم و ایران نوین مربوط به فرایندی می‌باشد که توسعه اجتماعی توانست از طریق ابزارهای ارتباطی و انتقال مفاهیم هنجاری حاصل گردد. انتخابات و بوروکراسی را باید به‌عنوان دو مفهومی دانست که در فرایند نوسازی شکل گرفته و آثار خود را در ساختار اجتماعی و اقتصادی منعکس می‌سازد. بحث‌های سیاسی در درون شبکه‌های بین‌شخصی نه تنها به افزایش آگاهی سیاسی افراد کمک می‌کند، بلکه با قرار دادن شهروندان در برابر افکار و ایده‌های متفاوت که از طریق هنجارسازی رسانه‌ای حاصل می‌گردد، باعث شفاف‌تر شدن تضاد میان کاندیدا و افزایش آگاهی شهروندان از طریق مشارکت سیاسی می‌گردد (Ghaffari & Ownegh, 2006:19).

تحلیل شبکه‌ای به طیف وسیعی از موضوعات مانند مطالعه هویت‌های سیاسی و فرهنگی، شکاف‌های بالقوه در عرصه عمومی و تأثیر آن بر شبکه‌های مدنی می‌پردازد. نهادهای اجتماعی را باید به‌عنوان ابزار مناسبی برای کنش جمعی دانست. گروه‌های اجتماعی در شرایطی به کنش جمعی برای پذیرش هنجار فرهنگی و اجتماعی خاصی مبادرت می‌نمایند که از طریق رسانه‌ها تولید و بازتولید گردد. به‌عنوان مثال، فریمن، طیف موضوعاتی که در قالب تحلیل شبکه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند را مواردی چون «مطالعه تحرک‌شغلی»، «تأثیر شهرنشینی بر افراد»، «حمایت اجتماعی»، «تشخص اجتماعی»، «مطالعات بازاریابی»، «مسئله سلامت» را تحت تأثیر نقش هنجارساز شبکه‌های اجتماعی می‌داند.

۵-۴- نقش شرکت‌های چندملیتی در روند توسعه اجتماعی ایران

شرکت‌های چندملیتی همواره بخشی از اقتصاد جهانی محسوب شده و مخالف رویکرد

خوداتکایی و خودکفایی بوده‌اند. آنچه به‌عنوان رشد اقتصادی از اهمیت مؤثری در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران برخوردار است، نیروی محرکه توسعه اقتصادی می‌باشد. نیروی محرکه در دوران‌های مختلف نوسازی متفاوت بوده و هر یک تلاش دارند تا شکل خاصی از اثربخشی راهبردی در محیط مورد نظر خود را ایجاد نمایند. در اندیشه روستو، شرکت‌های چندملیتی ایفای نقش می‌کنند. سرمایه‌گذاری مولد نیازمند ابزارهای ارتباطی، رسانه‌ای، مالی و هنجاری می‌باشد (Ghaffari & Omid, 2011: 71).

۱-۵-۴- مشارکت شرکت‌های چندملیتی در فرآیند خوداتکایی راهبردی

بسیاری از کشورهای در حال توسعه از انگیزه لازم برای تحقق اهداف توسعه‌محور برخوردارند. توسعه اقتصادی در بسیاری از کشورهای پیرامونی بر اساس نقش‌یابی و مشارکت شرکت‌های چندملیتی حاصل می‌شود. شاید بتوان به این جمع‌بندی رسید که شرکت‌های چندملیتی می‌تواند نقش سرعت‌دهنده به فرآیند خوداتکایی راهبردی کشورها داشته باشند. نگرش بدبینانه نسبت به شرکت‌های چندملیتی اقتصادی و صنعتی مانع از همکاری‌های چندجانبه کشورها می‌شود.

یکی از دلایل اصلی تحقق دکترین خوداتکایی راهبردی در چین را می‌توان مشارکت مؤثر با شرکت‌های چندملیتی دانست. شرکت‌های چندملیتی در راستای اقتصاد سیاسی بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند. بنابراین می‌توان به این موضوع اشاره داشت که در فضای سیاست جهانی مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و راهبردی با یکدیگر پیوند دارند. هر کشوری که بتواند زیرساخت‌های لازم برای توسعه اقتصادی را به‌وجود آورد، از قابلیت بیشتری برای تحقق راهبرد خوداتکایی برخوردار خواهد بود. توسعه صنعتی بدون توجه به همکاری‌های اقتصادی با شرکت‌های چندملیتی در فضای گسترش جامعه شبکه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود (Dean, 2003: 21).

به همان‌گونه‌ای که بانک‌ها سرمایه مالی را منتقل می‌کنند، شرکت‌های چندملیتی رسانه‌ای نیز قادر خواهند بود تا زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی لازم برای توسعه

اجتماعی را به وجود آورند. بر مبنای این تعریف می توان گفت که منظور از شبکه، توده‌ای از کنش‌های متقابل بین بسیاری از مردم است که ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف روی دهد. در نگاه کلی، همه تحلیل‌های شبکه‌ای دارای دو جزء کلی یا دو محور اساسی هستند که تجزیه و تحلیل آنها، ویژگی عام تحلیل‌های شبکه‌ای است. محورهای اصلی خوداتکایی راهبردی را می توان بر اساس نقش گروه‌های شهروندی و زیرساخت‌های اقتصادی کشورها تحلیل کرد. اگرچه شرکت‌های چندملیتی که تولیدکننده فرهنگ اجتماعی می‌باشند، اما از قابلیت‌هایی برخوردارند که بتواند نیازهای فرهنگی جامعه ایرانی را در روند خوداتکایی راهبردی تنظیم نمایند. فرهنگ توسعه را می توان به‌عنوان بخشی از انتظارات شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در محیط پیرامونی دانست. به همین دلیل است که کشورهای آسیای شرقی زودتر از کشورهای غرب آسیا در روند خوداتکایی راهبردی قرار گرفتند.

عناصر اصلی خوداتکایی راهبردی را می توان بر اساس نشانه‌های اجتماعی و الگوی کنش نهادهای اقتصادی بین‌المللی تحلیل کرد. هر یک از این محورها می توانند زمینه نقش‌یابی دسته‌ای از موضوعات یا همان گره‌ها را در روند خوداتکایی راهبردی کشورها به وجود آورند. از جمله این مؤلفه‌ها می توان به موقعیت‌ها یا کنشگران و دسته‌ای از روابط میان این موضوعات اشاره داشت. موضوعاتی که مزیت‌های نسبی برای نفوذ و اثربخشی^۱، پیوندها^۲ یا ارتباطات را به وجود می‌آورند. این مفاهیم، آغاز درک شبکه‌ای از پدیده‌های اجتماعی برای اثرگذاری در فرآیند توسعه و خوداتکایی راهبردی کشورها محسوب می‌شود. نگرش والت روستو مبتنی بر درک شبکه‌ای از پدیده‌های اجتماعی در فرایند نوسازی بوده و بر ضرورت پیوند مؤلفه‌های اجتماعی، انگیزشی و ساختاری در پیوند با سیاست بین‌الملل تأکید دارد (Sen, 2003:45).

با توجه به نگرش والت روستو در ارتباط با سازوکارهای توسعه اجتماعی در ایران، تحلیل شبکه‌ای به مجموعه متدها، تکنیک‌ها و ابزارهایی گفته می‌شود که هدف آنها تحلیل ساختارها

-
1. Edges
 2. Links

و جنبه‌های ارتباطی این ساختارها در یک شبکه است. ارتباطات ارزشمند و مؤثر میان کنشگران به عنوان پیوند با ارتباط، مستقیم یا غیرمستقیم، میان گره‌های به هم مرتبط ترسیم می‌شود. در اینجا، کنشگران می‌توانند افراد، سازمان‌ها یا گروه‌ها و به‌طور کلی، هر دسته از واحدهای به هم مرتبط باشند (So, 1996:114).

۲-۵-۴- خوداتکایی، توسعه و سرمایه اجتماعی در ایران

هرگونه خوداتکایی راهبردی نیازمند انگیزه، برنامه و بهره‌گیری از الگوهای سیاست‌گذاری عمومی است. کشورهای همانند ایران برای تحقق چنین اهدافی نیازمند برنامه‌ریزی، سازماندهی و مدیریت متصل با برنامه‌های گذشته و اهداف بازیگران مؤثر در سیاست بین‌الملل دارد. نیل به توسعه بر اساس رهیافت‌های مختلفی حاصل می‌شود. تمامی نظریه‌پردازان توسعه بر این موضوع تأکید دارند که اقتصاد توسعه بدون توجه به سازوکارهای نهادی، فرهنگی و اجتماعی به نتیجه مطلوب منجر نمی‌شود.

در این ارتباط، هر کشور توسعه‌گرا همانند ایران نیازمند آن است که به سازوکارهایی برای توسعه بر اساس ارتقاء ظرفیت‌های داخلی نائل شود. ظرفیت‌سازی وجه اجتناب‌ناپذیر توسعه در فضای اقتصاد سیاسی خوداتکایی محسوب می‌شود. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند زمینه‌های لازم برای کنش‌های جمعی را ایجاد نمایند. کنش جمعی تابعی از ضرورت‌های مربوط به توسعه اجتماعی و اقتصادی می‌باشد.

توسعه اجتماعی بدون توجه به سازوکارهای تولید اقتصادی نمی‌تواند نیازهای عمومی یک مجموعه را سازماندهی کند. به عبارتی دیگر، شرکت‌های چندملیتی ارتباطی عموماً با قوانین، مراحل و سوابق پشتیبانی خود قادر می‌شوند تا زمینه‌های ادراک شناختی شامل هنجارها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و باورهای مشترک را به وجود آورند. تحول در ارزش‌های سیاسی و اقتصادی ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از یکسو زمینه‌های انگیزشی خوداتکایی راهبردی را به وجود آورده، اما از سوی دیگر بازیگران سیاست بین‌الملل به دلیل محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی، فرآیند خوداتکایی راهبردی را با دشواری روبه‌رو کرده‌اند (Park & Park, 2000:115).

واقعیت‌های درون‌ساختاری ایران بیانگر آن است که هرگونه کنش سیاسی و امنیتی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که منجر به ظهور انسان توسعه‌گرا می‌شود. فرایندهای توسعه اجتماعی نیازمند ظهور انسان توسعه‌گرا می‌باشد. انسان توسعه‌گرا دارای ویژگی‌های شخصیتی و کارکردی می‌باشد که آثار خود را در شکل‌بندی‌های اقتصادی به‌جا می‌گذارد. انسان توسعه‌گرا، نیازمند تحرک‌گرایی، اعتقاد به علم، استفاده از برنامه‌های درازمدت و همچنین دارای استقلال از چهره‌های صاحب اقتدار می‌باشد.

انسان توسعه‌گرا تحت تأثیر موضوعات اجتماعی و راهبردی قرار می‌گیرد. هرگونه کنش بازیگران می‌تواند بر نقش سیاسی انسان توسعه‌گرا تأثیر به‌جا گذارد. فرهنگ اجتماعی یکی از شاخص‌های اصلی نوسازی محسوب می‌شود. به همین دلیل است که موضوعاتی همانند اقتصاد سیاسی را در چارچوب فرهنگ اجتماعی تحلیل می‌نمایند. فرهنگ اجتماعی می‌تواند عوامل انگیزشی برای خوداتکایی راهبردی را به‌وجود آورد. درحالی‌که تحقق چنین اهدافی نیازمند بهره‌گیری از منابعی است که با تخصیص بهینه الگوهای تکنولوژیک، اقتصادی و راهبردی به نتیجه مطلوب منجر می‌شود (Duffield, 2001: 92).

شاخص‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران را باید در تمایل شدید برای توسعه اجتماعی و فرهنگی دانست. اگرچه نخبگان اجتماعی در ایران همواره احساس عدم اطمینان دارند، اما چنین فرایندی در حوزه‌های اجتماعی گروه‌های عمومی ماهیت متفاوتی دارند. ایدئولوژی‌های افراطی در ایران شدیداً مخالف وضع موجود هستند. آنان به‌دنبال وصول اهداف متفاوتی می‌باشند. هر یک از گروه‌های سیاسی و اجتماعی لایه‌های مختلفی از وفاداری را برای خود ایجاد کرده‌اند.

شبکه‌های اجتماعی در شرایطی قادر خواهند بود تا از سازوکارهای مناسب برای اثربخشی در محیط فرهنگی و اجتماعی بهره‌مند شوند که تضادهای خود با محیط پیرامونی را بازسازی و ترمیم نمایند. شبکه اجتماعی را باید به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های جدید در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران دانست. چنین شبکه‌هایی را باید به‌عنوان بخشی از واقعیت ناشی از کنش رسانه‌های بین‌المللی دانست. «تحلیل شبکه‌ای»^۱ از رسانه‌ها را باید به‌عنوان واقعیت بازنمود شده

کنش گروه‌های اجتماعی در فرایندی دانست که رسانه‌ها نقش محوری را ایفا می‌نمایند (Goodman&Webb, 1994: 37).

کاربرد مفهوم شبکه در ادبیات توسعه اقتصادی و خودکفایی مربوط به سال‌های دهه ۱۹۵۰ به بعد می‌باشد. اصطلاحی است که ابتدا در حوزه صنعت - تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفت. «شبکه‌های تکنولوژی»^۱ مانند الکترونیسته، راه‌آهن، فاضلاب و پس از آن، اینترنت همگی با نام شبکه مورد توجه قرار گرفته‌اند. پس از آن، در جامعه‌شناسی سازمان بود که در بحث تفاوت میان سازمان‌ها، بازارها و دولت‌ها، اصطلاح شبکه مورد استفاده قرار گرفت. در این حوزه، اصطلاح شبکه بیانگر وجود مسیر غیررسمی هماهنگی میان کارگزاران انسانی بود.

۵- تحلیل و نتیجه‌گیری

تبیین واقعیت‌های توسعه و نوسازی ملی در ایران و هر کشوری بدون توجه به شکل‌بندی‌های سیاست‌گذاری عمومی حاصل نمی‌شود. بخشی از سیاست‌گذاری عمومی را می‌توان در ارتباط با به‌کارگیری سازوکارهایی دانست که زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی سرمایه اجتماعی و بهینه‌سازی خوداتکایی راهبردی را به وجود آورد. هرگونه توسعه اجتماعی و خوداتکایی نیازمند سرمایه اجتماعی مربوط به آن می‌باشد. از ویژگی‌های «نظام جهانی نئولیبرال» آن است که زمینه‌های لازم برای بازتعریف مفاهیم صلح، توسعه، امنیت و نوسازی ملی از طریق بهینه‌سازی و ارتقاء سرمایه اجتماعی فراهم می‌گردد.

به طور کلی، سرمایه اجتماعی را باید به عنوان بخشی از نیاز شبکه‌های درهم تنیده جامعه در حال توسعه دانست که از طریق بهینه‌سازی نشانه‌های توسعه درون‌زا و ارتقاء قابلیت ساختاری کشورها حاصل می‌شود. سرمایه اجتماعی مفهومی است که در اقتصاد، تجارت، جامعه‌شناسی، سیاست‌گذاری راهبردی و توسعه مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است. در واقع، با حاکم شدن گفتمان نرم بر محیط امنیتی نظام جهانی، اولاً ماهیت مفاهیمی چون قدرت، تهدید و امنیت و نحوه ارتباط میان آنها در حال دگرگونی است و ثانیاً مشارکت، اعتماد

وفاداری مردم به دولت و در یک کلام سرمایه اجتماعی نقشی مهم در تأمین امنیت ملی و مقابله با تهدیدات امنیتی و نیز افزایش میزان قدرتمندی کشورها یافته است. در این دیدگاه میزان امنیت و قدرت ماهیتی متفاوت و معطوف به مردم دارد. از همین رو سرمایه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان حلقه اتصال بین سه مؤلفه قدرت، امنیت و تهدید در گفتمان نرم‌افزاری قرار گیرد. وجود سرمایه اجتماعی کارآمد، به‌مثابه افزایش ضریب تدافعی و توانشی نظام سیاسی هست که نتیجه آن ثبات سیاسی است و فقدان سرمایه اجتماعی کارآمد، به معنای افزایش آسیب‌پذیری نظام تلقی می‌شود که نتیجه آن بی‌ثباتی سیاسی است.

تحقق اهداف معطوف به نوسازی ملی و توسعه در ایران را می‌توان به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های ساختاری دانست. اهداف ساختاری در شرایطی می‌تواند تأمین شود که تمامی حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، صنعتی و دفاعی با یکدیگر و بر اساس اهداف منسجم و سازمان‌یافته‌ای پیوند یابد.

خوداتکایی راهبردی نیازمند درک پارادایم توسعه و امنیت است. چنین رویکردی توسط مارک دافیلد و در چارچوب رهیافت نئولیبرالی نهادی در نظام جهانی تبیین شده است. بر اساس نگرش دافیلد، کشورهای حاشیه‌ای صرفاً در شرایطی می‌توانند به خوداتکایی راهبردی نایل شوند که زمینه‌های باز تألیف مفاهیم صلح، توسعه، امنیت و مردم‌سالاری را فراهم سازند. هر یک از مؤلفه‌های یادشده نقش مؤثری در روند مربوط به تحقق الگوی خوداتکایی راهبردی دارد.

در روند نوسازی، موضوعاتی همانند خوداتکایی اقتصادی ممکن است نقش ثانویه پیدا نماید. تحلیل شبکه‌ای به طیف وسیعی از موضوعات مانند مطالعه هویت‌های سیاسی و فرهنگی، شکاف‌های بالقوه در عرصه عمومی و تأثیر آن بر شبکه‌های مدنی می‌پردازد. رسانه‌های ارتباطی را باید به‌عنوان ابزار مناسبی برای کنش جمعی دانست. گروه‌های اجتماعی در شرایطی به کنش جمعی برای پذیرش هنجار فرهنگی و اجتماعی خاصی مبادرت می‌نمایند که از طریق تولید اقتصادی و مشارکت گروه‌های اجتماعی در جهت بهینه‌سازی تولید و کارآمدی مدیریتی حاصل می‌گردد.

تجربه سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که روند مهاجرت از یک‌سو

منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی گردیده است. از سوی دیگر در این دوران میزان خوداتکایی و استقلال عمل اقتصادی در مقیاس نهادها و اقتصاد جهانی به گونه مشهودی افزایش یافته است. نشانه چنین فرآیندی را باید در سازوکارهای اقتصاد توسعه وابسته تحلیل نمود. توسعه وابسته این ویژگی را دارد که اولویت بیشتری برای اقتصاد جهانی قائل است. روند تحریم‌ها نشان داد که هرگاه اقتصاد سیاسی ایران در وضعیت تضاد با نهادهای جهانی قرار گیرد، با مشکلاتی در تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان روبه‌رو خواهد شد.

اگر فرآیندهای خوداتکایی راهبردی در کشورهای پیرامونی دارای مغایرت ساختاری با ضرورت‌های نظام جهانی لیبرال داشته باشد، در آن شرایط «اقتصاد جهانی اطلاعات پایه» نقش محدودی در روند مشارکت اقتصادی ایفا می‌کند. به‌طور کلی می‌توان نشانه‌هایی از نظم هنجاری و مداخلات فزاینده به‌صورت شبکه‌های جدید حکمرانی جهانی را مشاهده کرد. اگر نظم هنجاری بین‌المللی در فضای کاملاً متفاوت و تمایز یافته با ضرورت‌های حکمرانی مطلوب در کشورهای پیرامونی قرار گیرد، در آن شرایط روند خوداتکایی راهبردی با مشکلات ساختاری همراه خواهد شد.

چنین نشانه‌هایی بیانگر آن است که اگر ضرورت‌های حکمرانی جهانی با نشانه‌هایی از حکمرانی خوب در کشورهای پیرامونی با یکدیگر پیوند یابد، زمینه برای تحقق اهدافی همانند خوداتکایی راهبردی به‌وجود می‌آید. روندی که کشورهای آسیای شرقی تجربه نموده‌اند، معطوف به پیوند ضرورت‌های اقتصاد داخلی با نیازهای مربوط به نظم نئولیبرال در سیاست، اقتصاد و حکمرانی جهانی است. تحقق نشانگان توسعه و امنیت در اقتصاد و سیاست جهانی با الگوهای رفتار کشورهای در حال توسعه می‌تواند هزینه‌های لازم برای خوداتکایی راهبردی کشورها را در فرآیند توسعه و نوسازی ملی کاهش دهد.

۶- قدرتانی

نویسنده بر خود لازم می‌داند که از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به‌خاطر فراهم آوردن شرایط انجام این پژوهش کمال تشکر و قدرتانی را به‌عمل آورد.

References

1. Alcock, Peter, (1993), "Understanding Poverty", Basingstoke: Macmillan.
2. Alcock, Peter, (2003), "The subject of social policy", in P. Alcock, A Erskine and M. May (Eds), *The Student's Companion to Social Policy*, 2nd Ed, Oxford: Blackwell.
3. Alkire, S. (2002), *Valuing Freedoms: Sen's capability approach and poverty reduction*, Oxford: Oxford university press.
4. Castells, Manuel (2001), *The Information Age: Economy, Society and Culture*, translation by: AhadAligholian & Khakbaz Afshin, Tehran, Tarhe Nao publication[in Persian].
5. Cooper, R., (1968), *the Economics of Interdependence: Economic Policy in the Atlantic Community*, McGraw-Hill, New York.
6. Dean, H. and Taylor, Peter, (1992), "Dependency Culture: The Explosion of a Myth", Hemel Hempstead:Harvester Wheat sheaf.
7. Dean, Howard, (2003), "Welfare, Identity and the Life course", in J. Baldock and Others, "Social Policy", Oxford: Oxford University Press.
8. Duffield, Mark, (2001), *Global Governance and new wars: The Merging of Development and Security*, London: Zed book.
9. Duffield, Mark, (2010), new filed of development and security, Available at:Little, Richard&Smith, Michael, *Perspectives on world politics*, translation by: AlirezaTaieb, Tehran:Cultural and Scientific Publication [in Persian].
- 10.Field, John (2006), *Social Capital*, translation by: Jalal Motaghi,Tehran, Research Institute of TaaminEjtemaei publication [in Persian].
- 11.Firouzabadi, Sayyid Ahmad (2005), "Investigating the relationship social capital and the factors affecting its formation," Ph.D. thesis in Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Supervisor: Mohammad Javad Nateghpour[in Persian].
- 12.Fukuyama, Francis (2005), *Social capital and civil society*, available at:Social capital: trust, democracy and development,Compilation: Kian Tajbakhsh, translation by: Afshinkhakbaz and Hassan Poyan, Tehran, Shirazi publication [in Persian].
- 13.Ghaffari, Gholam Reza, Omidi Reza, (2011),"life quality, index of social development", Tehran: Shirazeh, Publication [in Persian].
- 14.Ghaffari, Gholamreza and Nazmohammad, Ownegh, (2006), "social capital and life quality ", *Journal of Social Studies*, Iranian Sociological Association [in Persian].
- 15.Goodman, A. and Webb, S., (1994), *For Richer, For Poorer: The Changing Distribution of Income in the UK*, London: Institute for Fiscal Studies.
- 16.Hax, Arnoldo C. (2012) *The Delta Model Reinventing Your Business Strategy*, translation by:MohammadmehdiMehdikha, Saeid Hossain zade,Imam Sadiq University Press [in Persian].
- 17.Heibroner, R.L., (1985), *The Nature and Logic of Capitalism*, w.w. Norton, New York.

18. Hills, J. (2003), "The distribution of welfare", in P. Alcock, A. Erskine and M. May (Eds), *The Student's Companion to Social Policy*, 2nd Edn, Oxford: Blackwell.
19. Hills, J. (2004), "Inequality and the State", Oxford: Oxford University.
20. Hirschman, A.O., (1981), *Essays in Trespassing: Economics to Politics and Beyond*, Cambridge University, Press, New York.
21. Huntington, Samuel (1996), *Political Order in Changing Societies*, translation by: Mehdi Solasi, Tehran, Nashre Elm publication [in Persian].
22. Levitas, R., (1998), *The Inclusive Society?* Basingstoke: Palgrave.
23. Lewis, J., (2001), "Family change and Lone parents as a social problem", in M. May, P. Page and E. Brunson (Eds), *Understanding Social Problems: Issues in Social Policy*, Oxford: Blackwell.
24. Park, Han & Qiung, Park (2000), "Ideology and security, available at: Edward Azar & Chung-In Moon"Third world national security: Toward a new conceptual framework"translation by: Institute for Strategic Studies[in Persian].
25. Putnam, Robert D. (2001), *Making democracy work: civic traditions in modern Italy*, translation by: Mohammad Taghi Delforooz, Tehran: Salam newspaper publication[in Persian].
26. Sen, Amartian, (1993), "Capability and well-being, the quality of life", Oxford: Clarendon Press.
27. Sen, Amartya (2003), *Development as Freedom*, translation by: Vahid Mahmmudi, Tehran: Dastan Publication [in Persian].
28. So, Alvin (1996), *social change and development*, translation by Mehdi Mazaheri, Tehran, Rahbordi publication [in Persian].